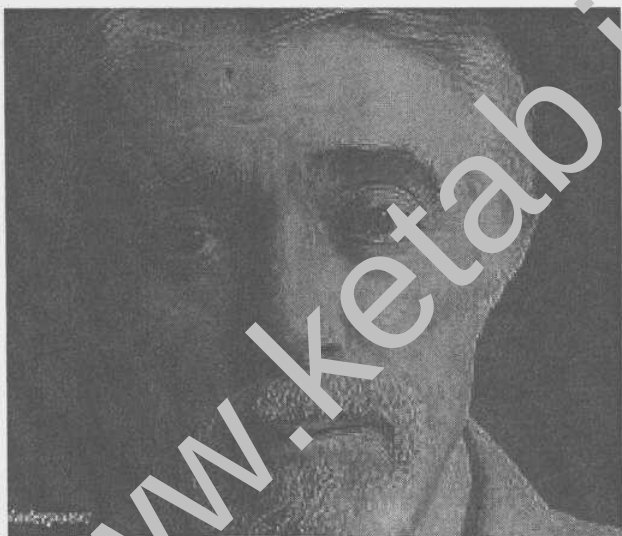


مجموعه سربل

در سروده های

نادر نادرپور



گنجهای نوبه مشاهیر ایران (۳)

احمدشاهی

بنیاد تاریخ و فرهنگ ایران



کتابخانه ملی ایران

: شه‌وری، احمد، ۱۳۳۳-

سرشناسه

عنوان : نام پدیدآور : غم جانکاه غربت در سروده‌های نادر نادرپور/ احمد شه‌وری : [به سفارش]

بنیاد تاریخ و فرهنگ ایران.

: تهران : احمد شه‌وری، ۱۳۹۶.

: ۷۷۵ ص.

: فروست : نگاهی نو به مشاهیر ایران؛ ۳.

: شابک : ۷-۸۶۹۰۰۰۴-۶۰۰-۹۷۱

: وضعیت فهرست

: فیبا

: نویسی

: یادداشت

: موضوع : نادرپور، نادر - ۱۳۰۸ - ۱۳۷۸ -- نقد و تفسیر

: موضوع : Naderpou, Nader -- Criticism and interpretation

: موضوع : شعر پارسی - قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد

: موضوع : th century -- History and criticism 20th century -- History and criticism

: بنیاد تاریخ و فرهنگ ایران

: رده بندی افزوده : ۸۳۳۳PIR / ۸۳۳۳ (۱۳۹۶)

: رده بندی کنگره : ۱/۶۳۰۸۶۸

: رده بندی دیویی : ۳۸۹۳۳۴۶

: شماره

: کتابشناسی ملی

شناسنامه کتاب

غم جانکاه غربت در شعر نادر نادرپور

نام کتاب:

احمد شه‌وری

پدیدآورنده:

۹۷۱-۶۰۰-۰۴-۸۶۹۰-۷

شابک:

۷۷۵

تعداد صفحات:

احمد شه‌وری

صفحه بندی و طراحی جلد:

۳۰۰

شمارگان:

مؤلف

ناشر:

اول / ۱۳۹۶

چاپ:

تهران

محل نشر:

۸۸۸۵۱۵۴۱ و ۲۲۲۳۲۳۶۶

تلفن های پخش:

۲۶۴۵۷۲۳۴

تلفکس:

۷۰۰۰۰۰ ریال

قیمت:

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
۱۹	زندگی‌نامه
۳۵	آثار نادر نادرپور
۳۹	شعر چیست
۴۳	تاریخچه شعر نو
۴۷	سبک شعر فارسی
۵۹	علوم بلاغت، عروض و ادب فارسی
۱۱۹	نادر نادرپور و موضوع نرمند متعهد
	جایگاه شعر نادر نادرپور در بیان آثار
۱۲۱	شاعران نو پرداز
۱۳۱	هنر و فن شاعری نادر نادرپور
۱۵۹	نادر نادرپور از دید دیگران
۱۹۷	نادر نادرپور، بعنوان یک منتقد هنر
۲۰۵	برداشت نادر نادرپور از زمان و تاریخ
۲۰۷	اتهام قومگرایی و نادر نادرپور
۲۰۹	غم جانکاه غربت در سروده های نادر نادرپور
۲۷۹	فهرست الفبایی شعرهای نادر نادرپور
۲۹۵	فرهنگ شعرهای منتخب نادر نادرپور
۷۳۱	منابع و مأخذ
۷۳۷	منبع شناسی
۷۵۹	نویسنده کتاب

پیشگفتار

مدتها بود که در نظر داشتم مطلبی راجع به نادر نادرپور بنویسم اما مشغله های دیگر فکری و زندگی برآستی مجال آن را از من گرفته بود تا اینکه در یکی از سایت های اینترنت به مطلبی در ستایش از نادر نادرپور برخوردم. وجود مطلب ستایش آمیز در مورد شخص هنرمندی چون نادر نادرپور در هر جایی البته باعث خوشحالی است اما تا جایی که منبع نامشکند هزینة های آن سایت و گرداننده اصلی آن را می شناختم، برغم آنکه برخی از مدیران آن را بی بهره از حسن نیت نمی دانم، قرابت کمی بین او و منش و طرز فکر و ارزشهای مورد احترام یک هنرمند، یک ادیب آشنا به مسائل و تاریخی نهفته است، دیدم. پس برآن شدم تا آنچه را در مورد نادر نادرپور می دانستم همراه آنچه که می توانستم از شبکه های اینترنت فراهم کنم، بر قالب کتاب حاضر تقدیم دوستداران نادر نادرپور نمایم. می گویند شخص ادیب و فرزانه ای آنگونه که در گذشته مرسوم بود به جایی که محل ایراد خطابه و طرح مطالب شهر محل سکونتش رفت تا مطلب نو و شاید هم شعر تازه ای را که سروده بود به همگان عرضه کند و این کار را کرد. ولی خلاصه تصویری که داشت هیچیک از سخن شناسان و معارف که در محل جمع شده بودند چیزی در باب آنچه گفته بود، نگفتند. در فکر بود که شخص ادیب نادانی که از این باب در شهر شهره بود شروع کرد به ستایش و ستودن مرد ادیب از کرسی خطابه پایین آمد و گفت عدم تشویق و ستایش ادیب و عارفان مرا اینقدر سخت نیامد، که ستایش تو بر من دشوار افتاد.

من از گذشته دور می دانستم که نادر نادرپور پس از خروج از ایران در اینجا و آنجا اعتراضاتی بعضاً خیلی هم سخت به نظام مستقر در ایران پس از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دارد. مصاحبه هایی با رادیوهای

که از هر فرصتی برای تبلیغ منفی علیه ایران، نه تنها با وی بلکه با هر مخالف خوان دیگری داشتند و بدین ترتیب برنامه های خود را پُر می ساختند، داشت. ضمن اینکه می دانستم نادر نادرپور پیش از انقلاب شاعری بود که در کشور به آرامی روزگار می گذراند. اهل بحث و فحش و جدل سیاسی نبود و بیشتر دوست داشت تا درکار و رشته خاص خرد قلم بزند تا در زمینه های غیر تخصصی. کسانی که فیلم ساختن شده در مورد گویا، نقاش اسپانیایی، را دیده اند شاید بیاد آورند که در سکانس از فیما، زمانی که پادشاه اسپانیا با گویا در حال گفتگو در مورد پرد نقاشی خود و سایر اعضای دربار اسپانیا است، نخست وزیر اسپانیا وارد می شود و مطالبی در باره سیاست داخلی اسپانیا بیان می کند و نقاش اسپانیایی، خیال خود از فرصت استفاده می کند تا برخی از مشکلات روز اسپانیا را به نقاش را ناراحت می ساخت به شاه بطور خصوصی در میان بگذارد. شاه اسپانیا پس از آنکه سخنان گویا را می شنود، به او می گوید تو نقاش وای هستی، به کار خودت ادامه بده و سیاست را بگذار برای کسانی که رشته شان سیاست است. نمونه دیگری بیاورم، هدایت در یکی از گفتگوهای بیشتر شاه با مصطفی فرزانه به او می گوید که من اهل سیاست نیستم. در کشوره ی درست و حسابی سیاست را می دهند دست کسانی که کارشان سیاست است و هر کسی در سیاست مداخله نمی کند^۱. البته این حرف ابدأ بدان معنا نیست که اوضاع و احوال نقد نشود و هیچ کس حق اظهار نظر در مورد مسائل روز جامعه را نداشته باشد. منتها تفاوت سیاست و ادبیات در این است که ادبیات با همه وسعتی که دارد، نسبت به سیاست واجد محدوده ی سیرتنگتری است. شخص می تواند با گرفتن درجه دکتری در زبان و ادبیات، ادیب شود ولی با گرفتن دکتری در رشته سیاست، مطمئناً نمی تواند دولتمرد موفقی از کار درآید. زیرا در سیاست، داشتن اطلاعات حرف اول را می زند و

^۱ - لطفاً مراجعه نمایید به نوشته این کمترین زیر عنوان: «نیلوفر مرداب؛ حدیث تلخکامیهای صادق هدایت».

کسی دارای اطلاعات است که در جریان و یا باصطلاح کوران کار باشد و در سمتی باشد که اطلاعات را بدو برسانند؛ اطلاعاتی که در صفحه روزنامه ها نیست تا بتوان آن را خواند بلکه در آرشیو های محرمانه و خیلی محرمانه و سری و خیلی سری نگاهداری می شود و تنها پس از گذشت سی سال در مواردی، و در مواردی شصت سال پس از گذشت جریان، برخی از آنها بااطلاع عموم می رسد و برخی از آنها هم هرگز منتشر نمی شوند. در این صورت تا شخص اطلاعات کلیدی را در مباحث سیاسی نداشته باشد، همانگونه که خود نادر نادرپور پیش از سال ۳۵۶ پس از آن عقیده بود، بهتر است که در آن دخالت نکند. چندی سال پیش سازمان اطلاعات امریکا، سیا، اعلام داشت که بخشی از اسناد مربوط به کودتای ۲۸ مرداد در ایران، در آن سازمان ناپدید شده است! چه کسی می تواند چنین پرونده بزرگی را قبول کند؟ از این روی حتی امروز که ۵۷ سال از آن ماجرا می گذرد مردم از اصل آن ماجرا بی اطلاع هستند.^۱ به هر حال اندک پس از انقلاب نادر نادرپور را دربرگرفت، سوای از دست رفتن موقعیتی که برای فعالیت آزاد او و افراد نظیر او در ایران وجود داشت، بنظر این کمترین ماحول قدری شتابزدگی در قضاوت نسبت به علل و ماهیت انقلاب بود. اطلاعات بسیاری از ما امروز که سی و هشت سال از تغییر نظام ایران می گذرد، در این مورد ناقص است. کتابهای بسیاری در مورد زمینه های تاریخی انقلاب نوشته شده است، اما تا باز شدن کامل پرونده وقت بسیار است. شیخ الرییس ابوعلی سینا که به شاهزاده و پرنس پزشکان در جهاز در آن به نام شیخ الرییس یا بزرگترین رییس شهره است، برای مدتی در کار سیاست روزگار خود وارد شد و با گذراندن مدتی از عمر گرانمایا اش را در زندان تاوان آن کار نسنجیده را داد، اگرچه در همان زمان بود که

۱. لطفاً مراجعه نمایید به نوشته این کمترین زیر عنوان: «۱۰۰ ساعت سرنوشت ساز؛ گفته ها و ناگفته های کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲».

فرصت یافت بخش مهمی از نوشته هایش را مرتب سازد.^۱ به هر حال وارد شدن در وادی سیاست، خلاف آنچه بسیاری می پندارند کار ساده ای نیست و لم و فوت و فن خاص خود را دارد؛ همان فوت و فنی که میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی با همه دانش خود ندارد ولی آن درویش ابروانی دارد؛ امیرکبیر با تمام بصیرت و حسن نیت ندارد ولی میرزا آقاخان نوری دارد.^۲

نادر نادرپور در شعرهایی که در غربت سروده خود تا حدی از نوعی، اگر نیم بشیمانی، حسرت از آنچه در آن سالها گفته و نوشته یاد کرده است، که در متن کتاب به آنها اشاره خواهد شد. هر چند که در این فریادها و پرخاش او در نشان دادن یک موضوع کلیدی توفیق داشت؛ اینکه او ایرانی است و ایرانی مانده، ایران را بسیار دوست داشته و به ادب و فرهنگ ایران عشق ورزیده است. و این مهمترین دستاورد این دوره از حیات او در کار برسی از بهترین شعرهایش که در زمان بلوغ کامل هنری و ادبی وی سروده شده می باشد. بی تردید او با خلق این آثار بر غنای فرهنگ ایرانی افزود، است؛ عاملی که به تنهایی موجب ماندگاری ایران در گستره جهان بنگ و «باست در طول هزاران سال بوده است. بلی ایرانیان رک و راست بخویم خندان شجاعتی در مقابله با دشمنان خارجی که به این مملکت جاودانی و خدایه در طول زمان حمله کردند نشان ندادند. اسکندر مقدونی پایتی به مشای فالانژ خونخوارش پراحتی تا تخت جمشید تاخت.^۳ عربهای بادیه نشین به هولت تا مرو پیش راندند، چنگیز خیالش را هم نمی کرد که بتواند به ری برسد، از بغداد سر بدر آورد؛ تیمور هم همین گونه راحت توانست ایران را تحت

^۱ - لطفاً مراجعه نمایید به نوشته این کمترین زیر عنوان: «شیخ الریس ابو علی سینا».

^۲ - لطفاً مراجعه نمایید به نوشته این کمترین زیر عنوان: «دولت قاجاریه».

^۳ - لطفاً مراجعه نمایید به نوشته این کمترین زیر عنوان: «داریوش سوم و اسکندر». و نیز «اسکندر در تخت جمشید».

^۴ - لطفاً مراجعه نمایید به نوشته این کمترین زیر عنوان: «دولت دینی ساسانیان».

^۵ - لطفاً مراجعه نمایید به نوشته این کمترین زیر عنوان: «دولت خوارزمشاهیان».

استیلای خود در آورد و افغانها تا اصفهان پیش راندند^۱. ولی همه آنها در طول تاریخ محو شدند و یا اثر ناچیزی از آنها برجا مانده، حال آنکه این ایران است که به یمن فرهنگ غنی و سرشار از زیبایی، دوستی، لطف، انسانیت باقی مانده و باقی خواهد ماند. لازم به ذکر است که در این کتاب هرآنچه در داخل قلاب [] آمده و در هرجایی که فونت تغییر کرده، از اینجانب است.

احمد شه ری
۱۶ و ۱۳

۱- لطفاً مراجعه نمایید به نوشته این کمترین زیر عنوان: «دولت افشاریان».

مقدمه

نادر نادرپور را بسیاری از شاعران و نویسندگان معاصر و هم‌دوره اش با صفات متعددی توصیف کرده اند؛ نادر نادرپور شاعری است که شعر او فاقد ابهام و از این روی همه فهم است، یا این که نادر نادرپور شاعری بود که در تصویرگری مهارت تام داشت و یا این که او در سرایش و تنظیم و آرایش شعرهایش وسوسه خاصی داشت، و یا اینکه او در خواندن شعرش هم با گذاشتن علامات صوتی همین وسواس را داشت و اجازه نمی داد که کسی شعرش را متفاوت با آنچه خود او می خواند قرائت نماید که گاهی در این خصوص کار را چنان بر دیگران سخت می گرفت که مخاطب را بنوعی واداش سرد بر می انگیخت، امری که او را بیشتر عصبانی می ساخت. نادرپور به روزی از این عصبانی شده بود که یکی از روزنامه ها یکی از شعرهایش را چاپ کرده بود منتها حروف چین بجای درخت، درختان چیده بود و از این عصبانیت جانش به لب رسیده بود؛ در این حال یکی از همکارانش برای آرام کردن او می گوید حالا طوری نشده بد که نیست چند درخت به درخت تو افزوده و او سرش به گونه ای پرخاشجویانه داد زده بود مام کن تو هم که همیشه فکرت پی عدد و رقم است با توجه به این آمار باید گفت که نادر نادرپور در میان شعرای مکتب شعر نو شاعری است که در بسیاری از شعرهایش وزن و قافیه بگونه ای متجلی بوده است. سوز و غمها که بعنوان بنیانگذار شعر نو خواست شعر را از این قیودات رها سازد نادر نادرپور اگرچه کار سرایش شعر را با خواندن و مرور شعر شاعرانی چون نیما و توتلی و خانلری آغاز کرد اما به سبب داشتن ته مایه ای از تعلیم شعر سنتی که بخاطر آن بیش از هر کس دیگری مدیون پدر و مادر فرهیخته و دانش پرور خود بود، از همان آغاز راهش را از راه نیما جدا ساخت. خودش نوشته است که شعر نیمایی را در نمی یافته است ضمن اینکه

برخی از توصیه هایی نیما را در ترکیب بندی شعر رعایت می کند نظیر عدم لزوم تساوی مصراعهای شعر باهم و یا عدم رعایت وزن خاصی در یک شعر از آغاز شعر تا پایان. البته باید گفت مورد دوم از آغاز سرایش شعر به زبان دری در هزار سال قبل از او هم رایج بود و در اشعار رودکی هستند اشعاری که وزن ابیاتی از آنها با وزن ابیات دیگر متفاوت است و این در حالی است که رودکی بیش از هر شاعر دیگری از ورنه ای متفاوت در شعرهایش سود جسته است.^۱ ساده کردن شعر و درآوردن آن به نوعی محاوره روزمره منتها با بکارگرفتن تصاویر خیال در شعر هم بدایت چندان نداشت و شعر فارسی حداقل از سالهای پایانی سده دوم هجری تا سده چهارم هجری یک چنین خصوصیتی را دارد؛ ساده و بدور از افراط و بکار گرفتن کلمات نا مانوس فارسی و یا تازی.^۲ با در نظر گرفتن آنچه گفته شد، نادر نادرپور را بایستی از جمله شعرای نوکلاسیسم دانست؛ آن دسته از شاعران نوپردازانی که بگونه ای نظم و وزن و قافیه را در شعرهایش رعایت می کنند و به نظر این کمترین همین نکته است که موجب اقبال بیشتر مردم از شعر او و یا دیگر شاعرانی است که یکباره از شعر سنتی فارسی نبریدند.

خصوصیت دیگر نادر نادرپور در میان شاعران معاصر پیمایش دو دوره مشخص هنری در زندگی است. یکی بیش از سال ۱۳۵۶ و دیگری پس از سال ۱۳۵۶. بعقیده تقریباً تمامی کسانی که شعر نادر نادرپور را نقد کرده اند، وی از سال ۱۳۲۶ تا سال ۱۳۵۰ شاعر برج عاج نشین و بی اعتنا به مسائل روز مردم و جامعه آن روزگار ایران بوده است بگونه ای که بزعم بسیاری از آنها شعر این دوره نادر نادرپور حدیث نفس است؛ شعری که در آن شاعر به مسائل اجتماع و مردمی که او را دربرگرفته اند کاری ندارد، تنها دغدغه زیبایی و ظرافت و صناعت

^۱ - لطفاً مراجعه نمایید به نوشته این کمترین زیر عنوان: «صاحبقران ملک سخن فارسی: رودکی».

^۲ - لطفاً مراجعه نمایید به نوشته این کمترین زیر عنوان: «زبان و ادب فارسی پس از ساسانیان تا سده ششم».

ادبی است و لاغیر حال آنکه در فاصله سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۵۶ جامعه ایران جامعه ای آرام و بدور از التهاب نبود و از او که شاعر و هنرمند بود انتظار می رفت بگونه آن همه مشکلات و در برخی موارد مصایب را در شعر خود ولو بگونه استعاره بازتاب دهد. این منتقدان، در یک مقایسه تطبیقی او را همانند بسیاری از شاعران سلطان محمود می دیدند که فکر و ذکرشان سخن گفتن از ابروی یار و جلوه بهار و رنگ برگ درخت چنار در فصل خزان بوده است. و این موضوع برای مردمی که طنین رنجها و پژواک خواسته هایشان را شعر درحافظ می بینند قدری گران می آید. البته خود نادر نادرپور این انتقاد را بر نمی تابد و به آن چنین پاسخ می دهد که از تصویر سازی هم می توان نظیر استفاده از کلمات از ایجاد تفاهم یا خاطرات سود جست اما در عین حال اعتراف می کند که از نظر او شعر رسته جدا از پرداختن به مسائل اجتماعی دارد و هدف اصلی از سرایش شعر بهره شکستن دیوارهای زمان و دست یافتن به جاودانگی است. با داشتن این سخن او در ذهن، امروز که به کارهای نادر نادرپور نگاه می کنیم او را در این راه موفق می بینیم و اذعان می کنیم که شعر او در مجموع از شعر دیگر شاعران هفتاد سال اخیر تأثیرگذار تر بوده است.

بسیاری عدم اشاره نادر نادرپور به مسائل اجتماعی ایران را که به هر حال طی سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۵۶ در پیار کم و خیلی بی رنگ به برخی از آنها؛ آنهم بطور عام و کلی، پرداخته است نداشتن تعهد اجتماعی می خوانند، نکته ای که در آن زمان مورد سنجش او هم بوده است و همانگونه که اشاره شد درپاسخ منتقدان خود چنین استدلال و احتجاج می کرده است که شعر ضرورتاً نبایستی به مسائل اجتماعی بپردازد بلکه هدف اصلی شعر آرایش کلمات و الفاظ در قالب و خشتی موزون و گیرا است. او که در فرانسه در رشته زبان و ادبیات فرانسه تحصیل کرده بود طبعاً در این زمینه تالی شاعران و نویس آن کشور از جمله بودلر و سارتر بوده است. با در حاشیه قرار دادن موضوع تعهد که

کانون اصلی انتقادهای تند ناقدان آثار او تا سال ۱۳۵۶ بوده، نادر نادرپور در فاصله سی سال نخست خلاقیت هنری خود با اقبال خوبی مواجه شد و جایگاه مشخصی در میان شاعران آن روزگار ایران بدست آورد. البته بایستی افزود که کار او در آن سی سال نیز هرگز یکنواخت و خالی از تحول و تغییر درجهت کمال پیدا کردن نبوده است. طبعاً در آغاز کار او بری صرف با کلمات است، بدون اینکه به همخوانی و تجانس بخار برده شده در اشعار این دوره خود که شاید بتوان گفت تا سال ۱۳۳۱ طول کشید، توجه داشته باشد. بعنوان نمونه نگاهی داریم به شعر از درون شب او:

از درون شب

تو، ای چشم سیه! با شعله خدیش
شبانگاهان، دلم را روسنی بخش
بسوزانم درین تاریکی مرگ
ز چنگال گناهیم ایمنی بخش
خدا را، آسمانا! در فروبند
ز شیون های خاموشم میرهیز
به چاه اخترانم سرنگون ساز
ز دار کهکشان هایم بیاویز
خدا را، آسمانا! پرده بفکن
مرا از چشم اخترها نهران کن
تنم در کوره خورشید بگداز
مرا پاکیزه دل، پاکیزه جان کن
خدا را، ماهتابا! چهره بفروز
مرا در چشمه خود شستشو ده
به اشک نامرادی آشنا ساز
ز اشک پارسایی آبرو ده